

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق
۱۵ جون ۲۰۱۹

اعتراضات دانشجویی اخیر و افشای خطوط پرو امپریالیستی حزب کمونیست کارگری

وقایع به ظاهر کوچک اجتماعی، گاهی اوقات به دلیل نقش انقلابی که در جهت ایجاد تحولاتی در راستای پیشرفت تاریخ ایفاء می کنند و شرایط ویژه ای که در بطن آن اتفاق می افتد، بار اجتماعی چشمگیری پیدا می کنند. درست موضع گیری در مورد چنین وقایعی است که صف دوستان واقعی مردم و دشمنان آنان را آشکار کرده و نشان می دهد که نیروهای مختلف، فارغ از ادعاهایشان در مصاف بین توده ها و دشمنانشان در کجا ایستاده اند. یکی از مصادیق بارز این تجربه را ما در رویدادهای مربوط به حرکت مبارزاتی اخیر دانشجویان دانشگاه تهران علیه حجاب اجباری در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه [ثور] و موضع گیری نیروهای مختلف حول آن، پس از یورش جمهوری اسلامی برای سرکوب دانشجویان مشاهده کردیم.

در این حرکت، نمایش و فریاد چند شعار انقلابی در صحن دانشگاه تهران که تجلی برجسته آگاهی مبارزاتی در میان دانشجویان مبارز و آگاه ما بود- نظیر "نان، کار، آزادی - پوشش اختیاری"، "بیکاری، بیکاری، حجاب زن اجباری"، "اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا"، "پوشش اختیاری حق مسلم ماست"، "هرگونه طرح حجاب اجباری محکوم است" و "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد"، "علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان!"- آنچنان تأثیری از خود بر جای گذارد که خشم همزمان رسانه های امپریالیستی و مدافعان رسوای سیاستهای پرو امپریالیستی در لباس چپ - که جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" (به رهبری حمید تقوایی) یکی از مظاهر برجسته آن است- را برانگیخت و در یک تقسیم کار اعلام نشده، آنها را همراه با هم، به دفاع تمام قد از عوامل شناخته شده و رسوای پیشبرد پروژه های امپریالیستی در جنبش زنان، یعنی مسیح علی نژاد و شرکاء واداشت. تا آنجا که رسانه های امپریالیستی عوامفریب و وابسته، به رغم تمام ادعاهای کر کننده شان در دفاع از ارزشهای دمکراتیک و گویا انعکاس "بی طرفانه" رویدادها، هنگام انتشار اخبار این واقعه، آگاهانه به سانسور شعارهای دانشجویان و حتی محو کردن نوشته های پلاکاردهای آنان علیه شخص نامبرده دست زدند. همزمان با این واکنش، نیروهای پرو امپریالیست مثل حزب کمونیست کارگری "حکک"- جریان تقوایی - و برخی دیگر نیز با سراسیمگی وارد میدان شده و با گشودن یک جبهه مشترک، وظیفه یک

حمله ایدئولوژیک کینه توزانه به دانشجویان چپ و آزادیخواه و شعارهای آنان علیه مسیح علی نژاد را به عهده گرفتند. در پیشبرد چنین وظیفه شرم آوری، وابستگان به جریان نامبرده، نوک تیز حمله شان را بر شعارهای انقلابی دانشجویان که در افشای سیاستهای امپریالیستی در جنبش زنان و مروجان آن تجلی یافت متمرکز کردند و با محکوم کردن دانشجویان در این مسیر تا آنجا پیش رفتند که با رسوائی تمام از زبان رهبر این جریان یعنی حمید تقوایی دانشجویان مبارز شعار دهنده علیه مسیح علی نژاد را "چپ فرقه ئی" و "ایدئولوژیک" نامیدند و فتوای "کنار زدن" و "منزوی ساختن" این چپ، آن هم با استفاده از "تمام قواء" را صادر کردند.

در جریان تعرض به مواضع و شعارهای دانشجویان مبارز که بعداً و با روشن شدن هر چه بیشتر رسوائی موضع "حکک" ابعاد وسیعتری نیز پیدا کرد، نیروهای حزب نامبرده با تمام قواء و به صورتی عوامفریبانه کوشیدند تا از جمله با نقد ایده "رقابت" بین نیروهای "اپوزیسیون"، یا "اپوزیسیون اپوزیسیون" در واقع شعارهای دانشجویان علیه مجریان پروژه های ارتجاعی امپریالیستی نظیر "آزادی های یواشکی" و "چهارشنبه های سفید" و "دوربین من اسلحه من" و ... را محکوم کرده و در عوض مسیح علی نژاد و سایر مروجان پروژه های دشمن ساخته فوق را به نام جناح "راست" اپوزیسیون به مردم و به ویژه زنان قالب کنند و با چنین موضع گیری آنها را نهایتاً نیروی دوست و هم‌رزم جنبش زنان و نه آنطور که واقعاً هستند یعنی ابزار نفوذ دشمن در جنبش زنان، جا بزنند.

اما مگر دانشجویان معترض و آگاه چه کردند و محتوای شعارهای آنها چه بود که شایسته چنین برخوردی باشند و آماج حمله مسموم این نیروها قرار گیرند؟

عکس العمل رسانه های تبلیغاتی وابسته به قدرتهای بزرگ، از "بی بی سی" و صدای امریکا گرفته تا "من و تو" و "دوچه وله" و سایر شرکاء در سانسور آگاهانه گزارش اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران و حذف شعارهای آنها علیه مسیح علی نژاد و به موازات آن تعرض رسوای برخی پرو امپریالیستهای چپ نما به دانشجویان مبارز، اساساً به این خاطر اتفاق افتاد که دانشجویان چپ و مبارز دانشگاه تهران به رغم شرایط دیکتاتوری و اختناق وحشیانه حکومت، جرأت کرده بودند صدای خود را بلند کنند و با شهامت، نه تنها در مقابل لباس شخصی های وزارت اطلاعات و بسیج سرکوبگر رژیم، بلکه در مقابل سیل تبلیغات امپریالیسم و جریان مسموم ترویج روزمره سیاستهای پرو امپریالیستی در مسئله آزادی زنان، شجاعانه بایستند.

دانشجویان مبارز با سردادن شعارهای ضد رژیم نظیر "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا"، نه تنها موضع خویش در نفی کلیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی را روشن ساختند بلکه از آن نیز فراتر رفته و در برخورد با مسئله حجاب اجباری و آزادی زن، با قاطعیت، در دو شعار "علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد" و "علی نژاد، گشت ارشاد، یکی با دوربین، یکی با چماق، هر دو یک سوی ارتجاع، علیه جنبش زنان!" هم، سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و هم، راه های حل ارتجاعی خدمتگزاران امپریالیسم که نمونه ای از آن در پروژه "آزادی های یواشکی" و "چهارشنبه های سفید" و بالاخره "دوربین من اسلحه من" متجلی شده را به مثابه دو روی یک سکه به تازیانة نقد بستند و آنها را محکوم کردند. این "جرم" واقعی دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در آن روز بود. یعنی طرح شعارهایی که منعکس کننده منافع و خواست واقعی وسیعترین اقشار آگاه و ستمدیده زنان کشور ماست؛ زنانی که می فهمند و به تجربه دریافته اند که مطالبه حق آزادی پوشش و مسئله آزادی زنان و برابری واقعی، نه در چارچوب این نظام و نه از کانال این یا آن جناح ضد خلقی درون حکومت و نه از کانال ترمپ و پنتاگون و پمپئوی تبهکار و عوامفریب و بورژوا-فمینیستهای خدمتگزار آنها نمی گذرد، بلکه به عکس، این قدرتها بنا بر ماهیت طبقاتی شان در اشکال مختلف، دشمن زن و حقوق برابر و رهایی زنان از استثمار و سرکوب هستند. این زنان تحت ستم ایرانی، همانهایی هستند که در تجربه

۴۰ سال گذشته دریافته اند آزادی زنان، امری ست که از کانال مبارزه برای نابودی نظام استثمارگرانه حاکم و یک انقلاب اجتماعی می گذرد.

شعارهای دانشجویان تأکیدی بر حقایق فوق بود. دانشجویان مبارز با فریاد زدن و نمایش این شعارها در صحن دانشگاه تهران تأکید نمودند که تحقق خواست محو ستم بر زن تنها با گسستن تمام زنجیرهای اسارت توده ها در جامعه تحت سلطه گره خورده است و نه با عوض کردن شکلی از سلطه امپریالیسم با شکل دیگر. همین جهت گیری آشکار و رادیکال دانشجویان، دلیل اصلی سانسور حرکت دانشجویان و سپس تعرض به آنها در جریان تلاش های مشترک رسانه های تبلیغاتی وابسته و نیروهای پرو امپریالیستی نظیر "حکک" است. "حکک" و مریدانش بدون آن که حتی جرأت کنند برای روشن کردن مخاطب خویش وارد این بحث شوند که به چه دلیل در جنبش زنان، شعار "نه" به پوشش اجباری و در ارتباط با آن، شعار "نه" به پروژه های سفارشی امپریالیسم امریکا از نظر این جریان رسوای پرو امپریالیستی غلط و غیر واقعی هستند، با به کارگیری یک روش برخورد شارلاتانیستی کوشیدند تا حرکت دانشجویان مبارز را با مارک های کهنه شده و البته بورژوا پسندی همچون "فرقه ئی" و "ایدئولوژیک" ملقب سازند و در مقابل با عوامفریبی، در مدح عبارت بی مسمای "انقلاب زنانه" منصور حکمت – به طور تجربی در مقابل مثلاً "انقلاب مردانه" – که در بطن خود هزار بار "ایدئولوژیک" تر (البته به نفع بورژوازی) و "فرقه ئی" تر از شعارهای مبارزاتی دانشجویان دانشگاه تهران می باشد داستان سرائی کنند. آنها همچنین کوشیدند تا پروژه های امریکا ساخته و "مید این امریکا" (ساخت امریکا) موسوم به "آزادی های یواشکی"، "چهارشنبه های سفید" و "دوربین ما اسلحه ما" و مجریان آنها را که کوس وابستگی سیاسی و مالی شان به امپریالیستها و مرتجعین در سالهای اخیر گوش فلک را کر کرده وارد صفوف "اپوزیسیون" کنند و زیر نام "چپ" و "کارگر"، مسیح علی نژاد و تأمین کنندگان امپریالیست بودجه پروژه های زنانش را در قسمت "راست" اپوزیسیون قرار دهند و از آنها دفاع کنند. آن هم در حالی که این پروژه ها مطابق تأکيدات صریح خود مجربانش قرار است با تشویق زنان در کوره راه "مبارزه مدنی" و "عاری از خشونت" و "مسالمت آمیز" آنها زیر دیکتاتوری عریان و زن ستیز جمهوری اسلامی، در مراحل بعدی، جنبش زنان تحت ستم ایران را به ارایه "اتحادیه اروپا" و "امریکا" وصل کنند. تا از این طریق انرژی عظیم انقلابی نیمی از جامعه تحت سلطه ما و به ویژه زنان کارگر و زحمتکش علیه استثمار و حقوق نابرابر و حجاب اجباری و در یک کلام رسیدن به آزادی را به هرز ببرند. شوخی تلخ تاریخی این است که اکنون "حکک" در شرایطی در این میدان به مثابه ابزاری در جهت تسهیل نفوذ دشمنان مردم به درون صف آنها با ترویج شعار "همه با هم" – که شعار خمینی فریبکار بود- کوشش می کند که در مواقع دیگر به گونه ای عوامفریبانه کوشیده است با تکیه بر عبارت بی مسمای "چپ سنتی"، خود را قهرمان مبارزه با سیاست "همه با هم چپ سنتی" جلوه گر سازد. در پرتو واقعیات فوق، قابل انکار نیست که حمله "حکک" به دانشجویان مبارز دانشگاه تهران و فتوای "منزوی" ساختن آنها "با تمام قواء" حمله ای به مواضع ضد امپریالیستی و انقلابی زنان مبارز ایران در جنبش زنان است. این حمله، دفاع آشکار از پروژه های ضد انقلابی امپریالیستها و مجریان آنها و تلاش برای نشان دادن نیروهای ارتجاعی و استثمارگر به عنوان "دوست" جنبش زنان می باشد که درست به این اعتبار باید قاطعانه محکوم و افشاء گردد.

حرکت مبارزاتی دانشجویان دانشگاه تهران که در متن مبارزات بی وقفه و حاد روزمره کارگران و توده های محروم علیه جمهوری اسلامی صورت گرفت و موضع گیری رسوای "حکک" علیه دانشجویان مبارز، بار دیگر نقاب از چهره حزب آقای تقوایی بر کشید و رنگ واقعی پرچم بورژوائی این جریان که بر آن عبارت پر طمطراق "کمونیسم

کارگری" و دموکراسی و آزادی جعل شده است را در مقابل عموم و به ویژه جوانان آگاه و مبارز داخل کشور به نمایش در آورد.

متأسفانه چنین موضع گیری های رسوای حزب آقای تقوایی همواره در میان نیروهای "اپوزیسیون" و به ویژه بخشی از نیروهای مدعی چپ و کمونیسم با اهمال و چشم پوشی روبه رو شده است. این نیروها با این حزب رسوا و پرو امپریالیست به عنوان یک جریان "چپ" و حتی "کمونیست" البته با داشتن انحرافات تعامل کرده و اجازه می دهند که این جریان به دروغ دوست و حامی طبقه کارگر و توده های زحمتکش و ستمدیده جا زده شود. در حالی که بررسی سابقه چگونگی خلق و تکوین این جریان و ماهیت رهبری آن، بررسی سیاستها و عملکرد و برنامه های متعدد "حکک" و دوستان آن در صحنه سیاسی ایران، آئینه تمام نمائی ست که نشان می دهد که این جریان در طول رشد و تکامل و سپس تجزیه خود تا به امروز نه تنها هیچ گاه یک حزب، آنهم حزب طبقه کارگر نبوده و ربطی به منافع طبقه کارگر ایران نداشته و ندارد و همچنین نه تنها کوچکترین تعلق خاطر عملی به کمونیسم و مارکسیسم نداشته و ندارد بلکه به عکس جریانی در خدمت بورژوازی و علیه طبقه کارگر و توده های ستمدیده و برای خرابکاری در جنبش آنها می باشد. تنها نابینایان سیاسی، واقعیت و ماهیت طبقاتی این حزب را نمی بینند و یا نمی خواهند ببینند.

تا آنجا که به جریان نامبرده باز می گردد تولد و رشد اولیه این "حزب" با تعرض به تمامی سنتها و آرمانها و ارزش های انقلابی نسل مبارزان کمونیست و مسلح در زمان شاه و در یک کلام با فدائی ستیزی، عجین شده است. در بین سالهای ۵۷ تا ۶۰ ما شاهد کوشش های سیستماتیک این جریان برای نفوذ از درون و تسخیر برخی محافل و سازمانهای سیاسی کوچک و بحران زده سالهای اول انقلاب (به ویژه جریانات مبارز موسوم به خط ۳) و فرو پاشاندن آنها، مواجه می شویم. چندی بعد در تداوم انقلاب و با تشدید جنگ انقلابی در کردستان بین مردم و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و در حالی که کردستان با جانبازی های پیشمرگان و توده های انقلابی، به حق نام "سنگر انقلاب" ایران را گرفته بود، ما رهبران این جریان را می بینیم که با فرصت طلبی و بر بستر خلاء تئوری در رهبری سازمان کومه له - به مثابه یک سازمان توده ئی و مبارز در کردستان- از بالا در آن نفوذ کرده و با غلبه بر سازمان کومه له و به خدمت در آوردن قدرت آتش آن در کردستان، چنان سیاستهای مخربی را به پیش می برد که به لاجرم نتیجه ای جز تضعیف موقعیت اجتماعی و استحاله نظری آن سازمان محبوب بخشی از مردم کردستان ختم نمی گردد. در این مرحله تنها به عنوان یک نمونه باید به کشاندن کومه له به یک جنگ غیر انقلابی با حزب دموکرات اشاره کرد که دستگاه فکری عاریتی این جریان در آن زمان با عنوان پرطمطراق "مارکسیسم انقلابی" با تئوریزه کردن این سیاست تخریبی و ضد مردمی، نقش بزرگی در تضعیف و شکستن کمر جنبش انقلابی خلق کرد داشت و علاوه بر به هدر دادن خون ده ها پیشمرگه فداکار خلق کرد، تأثیرات آن سیاست، به ریزش وحشتناک نیرو و تکه پاره شدن کومه له در کردستان انجامید. در پایان این دوره، رسوائی و فضااحت این جریان به رهبری منصور حکمت و "مارکسیسم انقلابی" اش به جایی می رسد که با تأیید اشغال کویت توسط دولت وابسته صدام حسین و خواندن کویت به عنوان "اردوگاه کار" (منصور حکمت)، جنگ امپریالیستی و خونین موسوم به جنگ خلیج که سنگ بنای اولیه "نظم نوین جهانی" ادعائی امریکا بود، توجیه می شود. از آن به بعد است که این دستگاه فکری وارداتی یعنی "مارکسیسم انقلابی" به خاطر تناقضات رسوایش دیگر به کار منصور حکمت و شرکاء در رهبری حزب کمونیست ایران نمی آید و آنان حزب دست ساز خویش که تمام مسئولیتهای کلیدی اش را نیز در دست داشتند رها و این بار در خارج از کشور "حزب کمونیست کارگری" را می سازند و خود را به "کمونیسم کارگری" و انقلاب "انسانی" می آویزند بدون آن که این عوض کردن

تئوری حاصل هیچ نقد جدی و معتبری باشد. البته مدافعان آقای حکمت آخرین ضربات خود را پیش از مهاجرت و ورود به دوران سیاسی جدید، با سوزاندن مقادیر معتناهی سلاح و مهمات در اردوگاه های کومه له نیز وارد می کنند.

در دوره مهاجرت، خطوط بورژوائی و پرو امپریالیستی جریان "کمونیسم کارگری" هر چه بیشتر و صریحتر قوام یافته و خود را نشان می دهند. "انقلاب انسانی" و "سناریوی سیاه و سفید" در تئوری، کیش شخصیت در تشکیلات و چهار نعل تاختن به طرف آغوش باز سلطنت طلبهای وابسته به امپریالیسم و ضد انقلاب، مشخصه آشکار این جریان را تشکیل می دهند. میوه این دستگاه فکری نمی تواند چیزی جز تأیید حکومت صهیونیستهای جلاد خلق فلسطین و عرب یعنی دولت اسرائیل به عنوان "دمکراتیک ترین" دولت خاورمیانه - که همراه با دریافت کمکهای مالی امپریالیستی ست - و مواضع ضد انقلابی نظیر این باشد. در جریان فاجعه ۱۱ سپتمبر و رویدادهای بعد از آن، حزب کمونیست کارگری با شتاب و در حد توان و امکانات خویش با سیاستهای جنگی فاشیستی ترین جناح های طبقه حاکم در امپریالیسم امریکا علیه به اصطلاح بنیاد گرایی اسلامی، زیر نام "جنگ بی پایان" همراهی و هموائی کرده و خود را به اربابه جنگی ناتوی تبهکار می بندد و حمله نظامی و اشغال افغانستان و لیبیا و عراق را تأیید می کند. این جریان تحت عنوان مبارزه علیه "اسلام سیاسی" در هماهنگی با خطوط جنگی ارتش امریکا در مواقعی حتی بسیار پر حرارت تر از مقامات امریکائی بر ضرورت سیاست های جنگی امریکا پای می فشارد؛ آن هم در حالی که "اسلام سیاسی" عملاً ابزار توسعه سلطه خود امپریالیستها و دست ساز و مورد حمایت آنهاست که با آن جنگ خونین خود علیه خلقهای تحت ستم خاور میانه و انقلاب آنان را توجیه می کنند. با دستاویز این "اسلام سیاسی" بود که نیروهای "حکک" در انتقاد به نیروهای مبارز که علیه بمباران و کشتار مردم بی گناه در جریان لشکر کشی امریکا و متحدینش به عراق و سوریه موضع می گرفتند، مطرح کردند که "در آن [جنگ] نقل و نبات پخش نمی کنند".

در عرصه جنبش زنان نیز خانمها و آقایان این حزب با کمک فمینیستهای وابسته به کثیف ترین جناح های سرمایه داری، مدتی جنبش "عریان گرایی" به راه انداخته و با توسل به این شیوه به اصطلاح "مبارزه"، نفرت میلیونها تن از زنان کارگر و زحمتکش در ایران را که در زیر بار استثمار و ستم مضاعف و بی حقوقی کمر خم کرده و تشنه آزادی اند را به خواست "حق خود بر بدن" و سمبل آن از نظر این جریان یعنی نمایش بدن خود در خیابانهای شهرهای اروپائی تقلیل می دهند. شخصیتهای این جریان به هارترین نمایندگان امپریالیسم و حامیان بین المللی جمهوری اسلامی نظیر صدراعظم المان "مرکل"، "نامه" می نویسند، سخنرانی او را "نقطه عطف" می خوانند، با سایر نمایندگان طبقه حاکم یعنی بورژواهای خونخوار "بیانیه مشترک" می دهند و با جا زدن آنها به عنوان اشخاص و قدرتهای دمکرات و طرفدار آزادی و حقوق کارگران و زنان، از آنان می خواهند از اسماعیل بخشی و سایر کارگران زندانی در ایران حمایت و رژیم را "محکوم" کنند و

باید تأکید کرد که لیست سیاستها و عملکردهای غیر انقلابی و خطوط پرو امپریالیستی جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری به هیچ وجه به موارد بالا ختم نمی شود.*

اکنون با یاد آوری چنین سابقه ای ست که می توان درک کرد چرا و بر اساس کدام منافع، "حکک" در حرکت اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران نه به طور اتفاقی بلکه به صورت هدفمند، شعارهای ضد امپریالیستی آنان را مورد حمله قرار داده و به دفاع تمام قد و به قول خود "با تمام قواء" از یکی از مجریان رنگارنگ پروژه های امریکا ساخته در جنبش زنان، یعنی مسیح علی نژاد پرداخته است. حقیقت این است که خطوط مسیح علی نژاد ها و پروژه های به اصطلاح مبارزاتی امپریالیسم ساخته ای که این "فاطمه کماندوی" دیروز کمپ اصلاح طلبان قاتل و کارگر کش درون حاکمیت و بانوی "باد در موی" (اشاره به نام کتاب ایشان) این روزهای رسانه های امپریالیستی، مجری اش هستند

منطبق بر ستراتیژی "حکک" یعنی اتکاء به قدرتهای امپریالیستی برای سازمان دادن "انقلاب زنانه" و "رنگی" در مقابل انقلاب اجتماعی مورد نظر کارگران و زنان و توده های تحت ستم ایران و شعار "نان مسکن آزادی" و استقلال آنها می باشند.

تعرض عریان و کینه توزانه جریان تقوایی و آنهایی که در رکاب "حزب" او و "کمونیسم کارگری" اش سینه می زنند به شعارها و مواضع دانشجویان دانشگاه تهران نشان می دهد که در مصاف سخت و بحرانی بین کارگران و توده های ستمدیده با دشمنانشان جریان فوق در موضع ضد آزادی و ضد دموکراسی و در صف مرتجعین و وابستگان ایستاده است.

به رغم این مدارک و شواهد انکار ناپذیر در مورد گذشته، حال و چشم انداز آینده سیاستهای حزب کمونیست کارگری تقوایی و ماهیت این جریان آلوده، بخش قابل توجهی از سازمانها و جریانهای رفرمیست و سازشکار فعال در جنبش کمونیستی ایران همچنان مایلند چشمانشان را بر روی واقعیات بسته و با برخورد مماشات جویانه در مقابل این حزب، شانه به شانه این جریان آلوده بسایند و با این کار در واقع، آنان را در تعرض و کوشش برای تأثیر گذاری و مسموم کردن جنبشهای اجتماعی داخل کشور و مبارزات دلاورانه کارگران و دانشجویان و زنان یاری دهند.

حرکت دلاورانه دانشجویان دانشگاه تهران در مقیاس اجتماعی یک حرکت کوچک علیه دیکتاتوری حاکم بود، اما فریادی که از بطن شعارهای قاطع و مبارزاتی دانشجویان، همزمان علیه حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و پروژه های امپریالیستی پژواک شد، به اندازه کافی بزرگ و تأثیر گذار بود که خشم رسانه های امپریالیستی را بر انگیزد و چهره رسوای پرو امپریالیستهای نظیر حزب کمونیست کارگری –جریان تقوایی را یکبار دیگر با وضوح در مقابل کارگران، جوانان و به ویژه زنان مبارز و آگاه ایران به نمایش بگذارد.

خرداد [جوزا] ۱۳۹۸

* خوانندگان علاقه مند برای آگاهی از ماهیت حزب کمونیست کارگری و سیاستهای پرو امپریالیستی این جریان می توانند به منابع زیر رجوع کنند:

نگاهی به حزب کمونیست کارگری (برای ثبت در تاریخ)

<http://www.siahkal.com/publication/negahi-be-hkk.htm>

"حزب کمونیست کارگری" و مسأله ملی

<http://www.siahkal.com/publication/hkk-national-question.htm>

"کمونیسم کارگری" در رکاب ماشین جنگی امریکا!

<https://www.siahkal.com/index/mid-col/PF183-HKK-va-Daesh.htm>